

دوفصلنامه علمی تخصصی سلفی پژوهی، سال اول، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۰۸، تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۰۳/۳۰، صفحات: ۸۳-۹۹

## بررسی تطبیقی دیدگاه وهابیت و اخوان المسلمین در باره بنی امیه

سید مهدی علیزاده موسوی\*

صادق مصلحی وادقانی\*\*

### چکیده

بنی امیه در میان مسلمانان به دلیل دشمنی با اهل بیت علیهم السلام و به انحراف بردن تاریخ اسلام و حوادث ناگواری که به وجود آورده اند جایگاه مطلوبی ندارند. اما وهابیت به دفاع از آنان پرداخته، سعی در تبرئه آنها داشته اند. معاویه را پادشاهی عادل و قدرتمند و سیاست مدار و صاحب فتوحات غرب جهان اسلام دانسته اند و علاوه بر اینکه از معاویه به بزرگی و قداست یاد می کنند دامن یزید بن معاویه را نیز از کشتن امام حسین علیه السلام پاک می دانند. اخوان المسلمین اما در نگاهی منصفانه به تاریخ اسلام به انتقاد از معاویه و یزید پرداخته، با پذیرش جنایات منتسب به آنها، حکومت آنها را مبدأ انحراف از سیره خلفا و ریشه مشکلات سیاسی جهان اسلام به حساب آورده اند. اختلاف نظر میان وهابیت و اخوان در مسائلی همچون مشروعیت حکومت بنی امیه، شخصیت و اعمال معاویه، و حوادثی چون جنگ صفین، صلح امام حسن علیه السلام، و شهادت امام حسین علیه السلام و حجر بن عدی به وضوح مشاهده می شود.

کلیدواژه‌ها: بنی امیه، اخوان المسلمین، وهابیت، معاویه، یزید بن معاویه، حکومت.

---

\* رئیس پژوهشکده حج و زیارت.

\*\* پژوهشگر موسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت علیهم السلام و کارشناس ارشد مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب قم،

moslehi2mm@chmail.ir

## مقدمه

بنی امیه در تاریخ اسلام تأثیر فراوانی داشته‌اند، چراکه علاوه بر اینکه توانستند حکومت بلندمدتی را شکل دهند، به کمک همین قدرت و به واسطه جهت‌گیری‌های خاص مذهبی تأثیرات شگرفی بر تاریخ اسلام و فرق اسلامی داشته‌اند. در کتب تاریخ، نام بنی امیه با سابقه دشمنی با بنی هاشم و پیامبر ﷺ و اهل بیت ائمه اطهار، همراه با تغییر سنت جانشینی پیامبر ﷺ و تبدیل آن به ملک و پادشاهی، جنگ با امیرالمؤمنین علی علیه السلام، کشتن اباعبدالله الحسین علیه السلام و جنایت حمله به مدینه و آتش زدن کعبه همراه است. از این رو اکثر مسلمانان نگاه مثبتی به این خاندان ندارند. برخی به انتقاد از این خاندان پرداخته‌اند؛ بسیاری نیز در این موضوع سکوت می‌کنند<sup>۱</sup> و برخی نیز جزء مدافعان آنها هستند. وهابیت به دفاع از این طایفه پرداخته، سعی در تبرئه آنها از جنایات منتسب به آنها دارد. وهابیت فقط به تبرئه کردن بنی امیه بسنده نمی‌کند، بلکه آنها را صاحب فضایل و کمالات نیز معرفی می‌کند. نگارش کتب تاریخ امویان و تجدید چاپ کتب قدیمی در این زمینه و دفاع از آنها و ستایش از معاویه و یزید و چشم‌پوشی از آنچه تاریخ درباره جنایاتشان ذکر کرده<sup>۲</sup> یا تلاش برای توجیه این جنایات مؤید این مطلب است که وهابیت به بنی امیه تعلق خاطر دارد. اما سایر مسلمانان، به ویژه اخوان المسلمین به دلیل دیدگاه خاصشان در زمینه حکومت با نگاهی جامع و بدون تعصب به تاریخ صدر اسلام، بنی امیه را نقد می‌کنند.

در این نوشته برای نخستین بار به بررسی و مقایسه دیدگاه وهابیت و اخوان المسلمین درباره بنی امیه می‌پردازیم. اما مقصود از بنی امیه در این نوشته نه تمامی امویان، بلکه آل

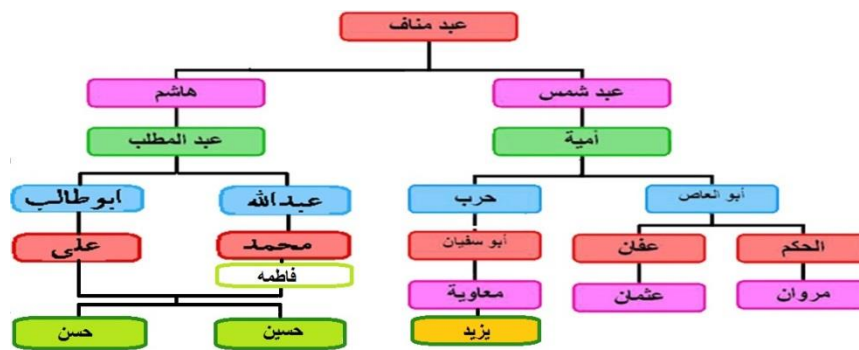
۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۶۷.

۲. نمونه‌ای از این کتاب‌ها: الدولة الأمویة المفتری علیها اثر حمدی شاهین؛ مواقف المعارضة فی خلافة یزید اثر محمد بن عبد الهادی بن رزّان الشیبانی؛ الدولة الأمویة عوامل الأزدهار وتداعیات الانهیار اثر علی محمد الصلابی؛ یزید بن معاویة حیاته وعصره اثر عمر سلیمان العقیلی؛ من سب الصحابة ومعاویة فأمه هاویة اثر محمد عبد الرحمن المغراوی؛ من قتل الحسین اثر عبد الله بن عبد العزیز؛ الغاویة عن الوقیعة فی خال المؤمنین معاویة اثر أبی محمد زکریا علی القحطانی؛ تاریخ خلافة بنی أمیة اثر نبیه عاقل؛ الناهیة عن طعن أمیر المؤمنین معاویة اثر عبد العزیز أحمد بن حامد؛ إباحة المدینة وحریق الکعبة اثر حمد بن محمد العرینان.

ابی سفیان، یعنی معاویه و یزید، است؛ چراکه معاویه بنیان‌گذار حکومت بنی‌امیه و یزید به عنوان نخستین جانشین وراثتی حکومت اسلامی، علی‌رغم جنایاتی که در دوران حکومتشان رخ داد بیشتر محل توجه وهابیت بوده‌اند و در مقابل ایرادهایی که به آنان گرفته می‌شود، از آنها دفاع می‌کنند. هرچند در حکومت مروان نیز، کسی همچون عمر بن عبدالعزیز هم به دلیل رویکرد اصلاحی اش محل توجه بوده است.

### بنی‌امیه و بنی‌هاشم در کتب تاریخی

بنی‌امیه، نوادگان امیه بن عبد شمس هستند. گروهی از نسل دو تن از فرزندان او، ابوالعاص و حرب توانستند بعد از وفات پیامبر نزدیک به صد سال بر سرزمین‌های اسلامی حکمرانی کنند. مورخانی چون طبری در تاریخ الامم<sup>۱</sup> و بلاذری در انساب الاشراف<sup>۲</sup> جریان رقابت هاشم و امیه در مکه و برتری هاشم در جلب نظر مردم و نظر دانایان عرب (کاهن عسفان) را ذکر کرده‌اند و به دشمنی بنی‌امیه و بنی‌هاشم از همان زمان اشاره کرده‌اند.



این دشمنی در زمان پیامبر در جنگ احد به فرماندهی ابوسفیان نمود یافت.<sup>۳</sup> با فتح مکه ابوسفیان و فرزندش معاویه اظهار اسلام کردند اما امیر مؤمنان علی علیه السلام با صراحت

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۲۵۳.

۲. بلاذری، جابر، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸-۶۳.

۳. ابن‌هشام، زندگانی محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ج ۲، ص ۹۴.



آنها را منافق شمرد و در این باره فرمود: «قسم به خدایی که دانه را شکافت و پدیده‌ها را آفرید، آنان اسلام را نپذیرفتند، بلکه به ظاهر تسلیم شدند و کفر خود را پنهان داشتند، آنگاه که یاورانی یافتند آن را آشکار ساختند».<sup>۱</sup> عمار که پیامبر در فضیلت او گفته بود «تقتله الفئة الباغية»<sup>۲</sup> نیز به تبعیت از امام علی علیه السلام همین سخن را در جنگ صفین بیان می‌کند. عمار می‌گوید: «وَاللَّهِ مَا أَسْلَمُوا، وَلَكِنْ اسْتَسْلَمُوا وَأَسْرُوا الْكُفْرَ، فَلَمَّا رَأَوْا عَلِيَّهِ أَعْوَانًا أَظْهَرُوهُ»؛ به خدا قسم مسلمان نشدند، بلکه به ناچار تسلیم شدند و کفر خود را پنهان داشتند و آنگاه که یاورانی یافتند آن را آشکار کردند.<sup>۳</sup>

### مشروعیت حکومت بنی امیه

در زمان خلیفه اول، معاویه همراه برادرش یزید بن ابوسفیان به شام رفت. عمر او را استاندار اردن و برادرش یزید را استاندار شام کرد. با مرگ یزید بن ابوسفیان معاویه حاکم شام و اردن شد و در زمان عثمان بر همه شام مسلط شد. در زمان حضرت علی علیه السلام از بیعت با ایشان امتناع کرد و جنگ صفین را به راه انداخت. در نهایت توانست با خانه نشین کردن امام حسن علیه السلام خلافت را به دست بگیرد.<sup>۴</sup> بدین ترتیب حکومت امویان شکل گرفت. وهابیت نه تنها حکومت بنی امیه را مشروع می‌داند بلکه آن را دوره شکوه و عظمت اسلام قلمداد می‌کند؛ چراکه از نظر آنها بنی امیه قلمرو حکومت اسلامی را گسترش دادند، با کفار جنگیدند و ثروت فراوانی به غنیمت آوردند. از نظر آنها، هرچند این حکومت به وسیله غلبه و بازور به دست آمده باشد مشروع است.<sup>۵</sup> حتی یزید که با مکر پدرش به حکومت رسید نیز حکومتش مشروع است. ابن‌العربی در کتاب العواصم من القواصم، که در عربستان بسیار محل توجه علمای وهابی است،<sup>۶</sup>

۱. نهج البلاغة (للصبي صالح)، ص ۳۷۵، نامه ۱۶.

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع المسند الصحيح، ص ۶۲، ح ۴۴۷، باب التعاون فی بناء المسجد.

۳. هبشی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۱۳.

۴. طقوش، محمد سهیل، دولت امویان، ص ۱۲.

۵. عثیمین، محمد بن صالح، شرح العقيدة السفارینة، ج ۱، ص ۶۸۴.

۶. عصام العماد، یحیی، نقد الشیخ محمد بن عبد الوهاب من الداخل، ص ۹۳.

می‌نویسد: «مردم با یزید بیعت کردند، هرچند برخی با او بیعت نکردند اما بیعت او شرعی بوده است؛ چراکه بیعت با یک یا دو نفر هم شرعی است».<sup>۱</sup>

اخوان المسلمین اما حکومت بنی‌امیه را سرمنشأ انحراف سیاسی در جامعه اسلامی می‌دانند. هرچند در میان اخوان اختلاف نظر درباره ایرادهایی که بر بنی‌امیه وارد شده وجود دارد اما یک اصل اساسی در میان آنها مسلم است که معاویه سنت خلفا را ترک کرده، به جای انتخاب مردمی - که در اهل حل و عقد نمود می‌یابد - حکومت را تبدیل به پادشاهی کرد که از پدر به فرزندان به ارث برسد. قرضای در عین حال که به حمایت از معاویه برخاسته و او را ستوده است به ولایت‌عهدی یزید اعتراض کرده، آن را یکی از اشتباه‌های معاویه برمی‌شمارد.<sup>۲</sup> عبدالقادر عوده، از رهبران فکری و سیاسی جماعت اخوان المسلمین، ضمن هجمه بردن به معاویه معتقد است معاویه ولایت‌عهدی را بدعت گذاشت تا بتواند فرزند فاسقش یزید را برگرده مسلمانان سوار کند و خلافت را تبدیل به پادشاهی سخت‌گیر و ظالمانه‌ای کند که در کودکان و فاسقان بنی‌امیه باشد. او حتی به منظور بیعت گرفتن برای فرزندش یزید، به حيله‌گری و رشوه دادن و تهدید و دروغ متوسل شده است.<sup>۳</sup> سید قطب در ایراد گرفتن بر بنی‌امیه از همه اخوان جلوتر است و بیشترین و صریح‌ترین اشکالات را بر بنی‌امیه وارد کرده است. سید بیعت گرفتن معاویه از مردم برای یزید را این‌گونه توصیف می‌کند:

هنگامی که بنی‌امیه روی کار آمدند و خلافت اسلامی به حکومت موروثی دودمان بنی‌امیه تبدیل شد، این امر به هیچ وجه خواست اسلام نبود؛ بلکه از یادگارهای دوران جاهلیت بود که تجلی و پرتوافکنی اسلام نور آن را خاموش ساخته بود.<sup>۴</sup>

سید قطب سپس به طور کامل دو ماجرا در بیعت گرفتن معاویه از بزرگان اهل حجاز و گروه‌هایی که به دیدار او می‌رفتند برای یزید را نقل می‌کند که در هر دو ماجرا تهدید به

۱. محمد بن عبد الله أبو بکر بن العربی، العواصم من القواصم، ص ۲۲۲.

۲. یوسف قرضاوی، تاریخنا المفتری علیه، ص ۹۴.

۳. عبدالقادر عوده، اسلام واوضاعنا السیاسیة، ص ۱۲۰.

۴. قطب، سید، عدالت اجتماعی در اسلام، ص ۲۱۵ و ۲۱۶.



کشته شدن در صورت بیعت نکردن مطرح می‌شود.<sup>۱</sup> محمد غزالی معتقد است شکل حکومت در زمان معاویه تغییر کرد و نظام جمهوری پنهان شد و جایش را نظام پادشاهی شناخته شده در کشورها گرفت، و بیشتر مسلمانان در خطاکار بودن معاویه در این کار اتفاق نظر دارند.<sup>۲</sup>

حکومت اسلامی از نظر اخوان حکومتی است که حاکم از طریق شورای حل و عقد انتخاب شده باشد و مردم به آن رضایت داده باشند. در غیر این صورت حکومت نامشروع خواهد بود. بر این اساس و با توجه به حقایق مسلم تاریخی حکومت بنی امیه از نظر اخوان، اسلامی نبوده است و مشروعیت ندارد.

### معاویه در دو نگاه

به هر اندازه که وهابیت معاویه را بزرگ شمرده، اخوان المسلمین به او بی‌اعتنا بوده‌اند و هرچه وهابیت حکومت او را ستوده‌اند اخوان حکومتش را نکوهیده‌اند. از جمله اموری که وهابیت در تمجید از معاویه ذکر می‌کنند می‌توان به اسلام آوردن و کاتب وحی و صحابی بودن اشاره کرد، در حالی که این موارد در کتب اخوان بسیار نادر است. ایمان آوردن دیر هنگام معاویه و ابوسفیان حقیقتی است که نقص بزرگی برای معاویه به شمار می‌رود. اما نویسنده وهابی این حقیقت را به صورت مبهم انکار می‌کند و می‌گوید: «معاویه کمی قبل از فتح مکه ایمان آورد».<sup>۳</sup> نویسندگان وهابی به تبع ابن تیمیه معاویه را جزء کاتبان وحی می‌شمرند<sup>۴</sup> و از حلم و زیرکی و سخاوت او تعریف می‌کنند.<sup>۵</sup> در حالی که نویسندگان اخوان، همچون سید قطب، عبدالقادر عوده و غزالی،

۱. همان.

۲. غزالی، محمد، معركة المصحف فی العالم الإسلامی، ج ۱، ص ۴۶.

۳. صلابی، علی محمد، الدولة الأمویة، ج ۱، ص ۲۸.

۴. کسانی مثل محمد بن صالح العثیمین در الهادی الی سبیل الرشاد و علی بن نایف الشحود در موسوعة الدین النصیحة و عبد الرحمن بن صالح المحمود در شرح کتاب لمعة الاعتقاد به تبع ابن تیمیه در منهاج السنة معتقدند معاویه از کاتبان وحی بود، در حالی که این مطلب در جای خود رد شده است.

۵. عوض الله، محمد، تاریخ الدولة الامویة، ص ۱۸.

هیچ اشاره‌ای به این فضایل نکرده‌اند و برعکس معاویه را مکار و زورگو و بدعت‌گذار و منحرف می‌دانند.<sup>۱</sup> به نظر سید قطب، معاویه و عمرو عاص بر علی عَلِيٌّ پیروز نشدند، چراکه آنها در به کار بردن هر وسیله‌ای آزاد بودند، اما علی مقید به اخلاقش بود. در حالی که معاویه و همکارش به دروغ و حيله‌گری و نفاق و رشوه تکیه می‌کردند علی نمی‌توانست به این جهنم پایین برود. پس عجیب نیست که آن دو پیروز شوند و علی موفق نشود. عدم موفقیتی که شرافتمندانه‌تر از هر پیروزی است.<sup>۲</sup> خالد محمد خالد، از پیش‌گامان جماعت اخوان المسلمین مصر، با استناد به سخن حضرت علی عَلِيٌّ معتقد است معاویه هیچ سابقه‌ای در اسلام ندارد، بلکه با اکراه به اسلام وارد شده است.<sup>۳</sup> بهنساوی نیز معتقد است معاویه با تهدید و اکراه از بزرگان مدینه برای یزید بیعت گرفت و آنها زمانی که معاویه مرد، در مقابل یزید قیام کردند.<sup>۴</sup> غزالی نیز رفتار اشرافی معاویه را به نقل از ابوذر نقد کرده، او را متهم به حيله‌گری می‌کند.<sup>۵</sup>

### بغض اهل بیت پیامبر

معاویه در شام توانسته بود با سلطه کامل و درازمدت خود فرهنگ دشمنی با اهل بیت عَلِيٌّ را رواج دهد و لعن امیرالمؤمنین علی عَلِيٌّ را در منابر رسمیت بخشد. وهابیت اما با این نظر موافق نیست. این نظر از ابن تیمیه به وهابیت به ارث رسیده و همان‌طور که ابن تیمیه معاویه و یزید را تطهیر می‌کند<sup>۶</sup> وهابیت نیز همان اعتقاد را دارد. عثمان الخمیس می‌گوید: «ثابت نشده است که علی بر منابر لعن می‌شده و روایات در

۱. تفصیل این اوصاف در ادامه خواهد آمد.

۲. قطب، سید، کتب و شخصیات، ص ۲۴۲.

۳. محمد خالد، خالد، خلفاء الرسول، ص ۲۸۹.

۴. بهنساوی، سالم، شبهات حول الفكر الاسلامی المعاصر، ص ۳۰.

۵. غزالی، محمد، الاسلام المفتري عليه، ص ۸۶.

۶. ابن تیمیه می‌پذیرد که اهل شام حضرت علی را دشنام می‌دادند، اما آن را دوطرفه و طبیعی قلمداد می‌کند و بدین ترتیب معاویه را از امر به سب و لعن تبرئه می‌کند. او می‌گوید: «فَإِنَّ التَّلَاعُنَّ وَقَعَ مِنَ الطَّائِفَتَيْنِ كَمَا وَقَعَتِ الْمُحَازَبَةُ»؛ عبدالله الغنيمان، مختصر منهاج السنة، ص ۲۰۹.



این زمینه همه ضعیف هستند»<sup>۱</sup>. آنها حتی دلالت روایت صحیح مسلم را - که نشان می‌دهد معاویه به سعد اعتراض می‌کند که چرا علی علیه السلام را سب نمی‌کنی؟ - هم نمی‌پذیرند.<sup>۲</sup> هرچند وهابیت سعی در رد این حقیقت دارد، اما دلایل بسیاری در این زمینه در منابع تاریخی موجود است. تا جایی که منصفان مسلمان همچون محمد ابوزهره<sup>۳</sup> آن را مسلم دانسته‌اند و بدین سبب با بنی‌امیه دشمنی می‌کنند. آلوسی نیز می‌گوید: «بنی‌امیه که غضب خداوند بر آنها باد، در پایان خطبه‌های نماز جمعه به علی علیه السلام ناسزا می‌گفتند».<sup>۴</sup> قرضاوی نیز تصریح می‌کند که معاویه آشکارا حضرت علی علیه السلام را دشنام می‌داد و ابراز دشمنی می‌کرد.<sup>۵</sup> خالد محمد خالد، از پیش‌گامان اخوان، با تخطئه رفتار معاویه در خون‌خواهی عثمان می‌گوید: «آیا راه خون‌خواهی عثمان این است که پیراهن خونینش در سرزمین شام گردانده شود تا به مردم این‌گونه القا شود که علی علیه السلام قاتلان عثمان را یاری داده و الان آنان را پناه داده است؟».<sup>۶</sup> سپس می‌گوید: «معاویه در شام مردم را بر دشنام دادن بر علی علیه السلام تحریک می‌کرد».<sup>۷</sup> غزالی می‌گوید: «فرزندان عبدالشمس در جاهلیت دارای سلطه و حکومت بودند و بعد از اینکه در نهایت اسلام آوردند دوباره با زیرکی توانستند همان برتری را به دست بیاورند. من تعجب نمی‌کنم که در سایه این حکومت موروثی علی علیه السلام و اصحابش بر منابر لعن شوند».<sup>۸</sup> گذشته از اینکه آیا بنی‌امیه و مشخصاً معاویه و یزید را نواصب بدانیم یا خیر، نتیجه حکومت کردن بنی‌امیه بر شام پیدایش گروهی شد که بغض علی علیه السلام را قربة الی‌الله در سینه داشتند. این گروه به نواصب معروف شدند. بهنساوی می‌گوید:

۱. عثمان الخمیسی، المنهج، <http://almanhaj.net/cms/index.php/fatwa/show/629>

۲. عبدالعزیز بن احمد بن الحامد، الناهیه عن طعن أمير المؤمنين معاویه، ص ۲۷.

۳. ابوزهره، محمد، الإمام زید، ص ۹۹.

۴. آلوسی، محمود، روح المعانی، ج ۷، ص ۴۵۶.

۵. مبارک، رمضان، أیلنتقی النقیضان؟ حوار مع فضیلة الشیخ الدكتور یوسف القرضاوی، ص ۱۸۵.

۶. محمد خالد، خالد، خلفاء الرسول، ص ۲۸۶.

۷. همان، ص ۲۸۷.

۸. غزالی، محمد، فی موبک الدعوة، ص ۱۱۳.



«ناصبیان در تاریخ اسلامی کسانی هستند که یزید بن معاویه برای جنگ با آل‌البیت از آنها استفاده کرد و به وسیله آنها پیروز شد».<sup>۱</sup>

### جنگ صفین

هرچند در قرون اولیه اهل حدیث درباره جنگ‌های حضرت علی علیه السلام اظهار بی‌طرفی می‌کردند و آنها را فتنه می‌نامیدند اما به مرور زمان به بررسی و قضاوت درباره آن پرداختند. اهل سنت در ابتدا هر دو را محق دانستند و علی علیه السلام را به حق نزدیک‌تر معرفی کردند.<sup>۲</sup> اما به مرور زمان عاملان شروع این جنگ‌ها را مجتهدانی دانستند که اجتهاد کرده‌اند و در اجتهادشان دچار خطا شده‌اند و یک اجر دارند و بدین وسیله عدالت آنها را توجیه می‌کردند. وهابیت هرچند پرداختن به این جنگ‌ها را نمی‌پسندد<sup>۳</sup> و معتقد است روایات واردشده در این موضوع، خصوصاً اگر شامل طعن بر معاویه باشد، از طریق راویان دروغ‌گو و دشمن معاویه نقل شده است، اما نقش معاویه را به راه انداختن جنگ صفین می‌پذیرد. آنها از ابن تیمیه نقل می‌کنند که معاویه نمی‌خواست این جنگ رخ دهد اما زمانی که حضرت به سوی او لشکرکشی کرد وارد جنگ شد.<sup>۴</sup> علاوه بر این، می‌گویند معاویه در به راه انداختن جنگ صفین تحویل و اجتهاد کرد. اما این موجب نمی‌شود که او را متهم کنیم و از جایگاهش نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بکاهیم.<sup>۵</sup> آنها نمی‌پذیرند که معاویه با بلند کردن پیراهن خونین عثمان به تحریک شامیان می‌پرداخت، بلکه معتقدند ام‌حبیبه پیراهن خونین و انگشتان بریده‌شده نائله را به نعمان بن بشیر داده تا به معاویه برساند و نعمان با توصیف صحنه کشته شدن عثمان موجب تحریک شامیان

۱. بهنساوی، سالم، السنة المقتری علیها، ج ۱، ص ۱۳۲.

۲. مالکی، ابن عربی، العواصم من القواصم، ص ۱۷۲.

۳. صلابی، محمد، الدولة الامویة عوامل الازدهار و تدعیات الانهيار، ج ۱، ص ۱۴۰.

۴. مالکی، ابن عربی، العواصم من القواصم، ص ۱۶۸.

۵. مغراوی، محمد بن عبدالرحمن، من سب الصحابه و معاویه، ص ۱۱۰.



شد. آنها به سادگی می‌پذیرند که معاویه بدون نیت سوء، قصد داشت انتقام خون عثمان را بگیرد و سپس بیعت کند؛<sup>۱</sup> اما غزالی جنگ صفین را شکست مسلمانان می‌نامد.<sup>۲</sup> خالد محمد خالد در کتاب خلفاء الرسول تأکید می‌کند که معاویه به ناحق و با نیت شوراندن شامیان بر حضرت امیر ع پیراهن را بر منبر مسجد آویخته بود و گرد آن پنجاه هزار نفر جمع شده بودند و فریاد خون‌خواهی عثمان سر می‌دادند.<sup>۳</sup> وی امیرالمؤمنین علی ع را به خاطر پای‌مردی بر حق و پای‌بندی به اخلاق و آرمان‌های اسلامی‌اش می‌ستاید و در مقابل بدون نام بردن از دشمنانش آنها را به حيله‌گری، رشوه و بازی با بیت‌المال متهم می‌کند. از نظر او، معاویه به دنبال قصاص قاتلان عثمان نبود، بلکه می‌خواست شامیان را بر ضد حضرت امیر ع بشوراند. او در بیان مقدمات جنگ صفین می‌گوید:

در حالی که معاویه در شام مردم را بر سب و شتم امام تحریک می‌کرد امام در کوفه از دشنام به معاویه بر حذر می‌داشت و می‌گفت خدایا خون‌های ما و آنان را حفظ کن و بین ما و ایشان صلح برقرار کن. معاویه در شام در میان قصرهای بلند و غذاهای رنگین و اموالی که بدون حساب خرج می‌شد زندگی می‌کرد و علی در کوفه با لباسی به قیمت سه درهم، غذای خشک و ناگوار می‌خورد و اموال مسلمانان را به عدالت تقسیم می‌کرد.<sup>۴</sup>

قرضاوی نیز معاویه را سرکش و گروهش را فئة باغیة می‌داند و برای اثبات نظرش به روایت معروفی که پیامبر ص در شأن عمار فرمود استناد می‌کند.<sup>۵</sup> در عین حال، لحن قرضاوی در انتقاد از معاویه بسیار نرم‌تر از سایر اخوان است.

۱. صلابی، محمد، الدولة الاموية عوامل الازدهار و تدعیات الانهيار، ج ۱، ص ۱۰۱.
۲. غزالی، محمد، من معالم الحق، ص ۱۰۴.
۳. خالد، خالد محمد، خلفاء الرسول، ص ۲۹۰.
۴. همان، ص ۲۸۸.
۵. قرضاوی، یوسف، تاریخنا المفتری علیه، ص ۹۳.

## صلح و شهادت امام حسن علیه السلام

وهابیت صلح امام حسن علیه السلام با معاویه را کاری درست و شایسته در مقابل شروع جنگ صفین از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام تفسیر می‌کنند و جنگ امیرالمؤمنین علیه السلام با معاویه را تحت تأثیر تحریک قاتلان عثمان و علی‌رغم خواسته آن حضرت می‌دانند.<sup>۱</sup> بدین ترتیب القا می‌کنند که اصل جنگ با معاویه کار اشتباهی بوده است و علی علیه السلام متأثر از تحریک شورشیان کوفه به جنگ رو آورده و امام حسن علیه السلام با وجود آنکه در موقعیت قوت قرار داشت و می‌توانست جنگ را ادامه دهد از خلافت خود تنزل کرد و خلافت را به معاویه واگذار کرد. آنها صلح امام حسن علیه السلام را در موضع قوت آن حضرت دانسته‌اند، چراکه خود امام حسن علیه السلام به موقعیت قدرتمند خود تصریح کرده است و فرماندهان قدرتمندی داشت که با توجه به شناختی که از پتانسیل موجود در عراق داشتند می‌توانستند حرکت عظیمی ایجاد کنند که معاویه و عمروعاص هم به آن اعتراف کرده‌اند.<sup>۲</sup> در عین حال، به ناچار و با وجود تناقض در بیان برخی از دلایل صلح به آشفته‌گی سپاه امام حسن علیه السلام اشاره کرده‌اند.<sup>۳</sup>

در میان آثار اخوان مطلب چندانی درباره صلح امام حسن علیه السلام دیده نشد. فقط قرضاوی در کتاب الاسلام والعلمانية وجها لوجه می‌گوید حسن بن علی علیه السلام با رضایت از مقام خلافت کنار کشید و آن را به معاویه سپرد تا اتحاد کلمه در جامعه شکل بگیرد و از خونریزی پرهیز شود.<sup>۴</sup>

۱. صلابی، محمد، الدولة الاموية عوامل الازدهار وتدعیات الانهيار، ج ۱، ص ۱۲۸.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۴۹-۱۵۱.

۳. همان، ص ۱۵۵.

۴. قرضاوی، یوسف، الاسلام والعلمانية وجها لوجه، ص ۱۵۸.



## شهادت امام حسین علیه السلام

وهابیت در عین حال که کشته شدن امام حسین علیه السلام را مظلومانه دانسته‌اند و قاتلان را شایسته لعن می‌دانند، قیامش را نیز تأیید نمی‌کنند. آنها، به تبع ابن تیمیه<sup>۱</sup>، قیام امام حسین علیه السلام در مقابل حکومت یزید را، که ولایتش با بیعت اهل شام و سایر مردم محقق شده، کاری غلط و مسبب به وجود آمدن فتنه در امت اسلام نشان می‌دهند.<sup>۲</sup> از نظر آنها، یزید نقشی در کشته شدن امام حسین علیه السلام نداشت و حتی راضی به این کار هم نبود،<sup>۳</sup> بلکه این جنایت به دست عمر سعد و به دستور عبیدالله و به تحریک شمر انجام شد و این در حالی بود که خود امام حسین علیه السلام از آنها خواست او را به نزد یزید ببرند تا دستش را در دست یزید گذارد (و بیعت کند).<sup>۴</sup> ادعایی که بیشتر مسلمانان، به ویژه اخوان المسلمین، آن را نمی‌پذیرند.

اخوان المسلمین یزید را مسئول شهادت امام دانسته، قیامش را تأیید می‌کنند. غزالی بخشی از کتاب من معالم الحق را به قیام امام حسین علیه السلام و کشته شدن مظلومانه او اختصاص داده است. او این حرکت را نوعی حرکت اصلاحی ضروری در مقابل حاکم ستمگری معرفی می‌کند که بدون داشتن شایستگی این منصب از طریق وراثت به حکومت دست یافته و برای حفظ آن از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کند. غزالی هرچند به سرپیچی امام حسین علیه السلام از بیعت با یزید و خروج از مدینه قبل از رسیدن نامه‌های کوفیان اشاره‌ای نمی‌کند اما تصریح می‌کند که امام حسین علیه السلام می‌دانست در هر حال حکومت یزید او را رها نخواهد کرد تا بیعت کند و او مرگ را بر بیعت کردن ترجیح داد. این در حالی بود که همه بزرگان امت اسلام می‌دانستند که حکومت یزید نامشروع و سست است اما هیچ طرح مناسبی برای کنار گذاشتن او نداشتند. به همین دلیل عبدالله بن عباس حضرت را از رفتن به عراق نهی می‌کرد، در حالی که عبدالله بن زبیر آن

۱. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ج ۴، ص ۵۳۱.

۲. تویجری، عبد الله ابن عبدالعزیز، البدع الحولیه، ص ۱۰۱.

۳. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۴۱۱.

۴. همو، رأس الحسین، ص ۲۰۰.

حضرت را به رفتن به عراق تشویق می‌کرد. در این میان حسین علیه السلام جان خود را فدای از بین بردن حکومت یزید کرد. هرچند به ظاهر شکست خورد اما خون او موجب تداوم قیام‌ها بر ضد امویان شد و حکومتشان سقوط کرد.<sup>۱</sup> سید قطب نیز، که حکومت یزید را نامشروع می‌داند، قیام امام حسین علیه السلام را می‌ستاید و شهادت امام حسین علیه السلام را در حقیقت و در مقیاس بزرگ پیروزی می‌داند، هرچند در ظاهر شکست به نظر برسد، چراکه تأثیر خون شهید از بسیاری از سخنانی که در فضایل ارزش‌های بزرگ گفته شود بیشتر است.<sup>۲</sup>

### شهادت حجر بن عدی

یکی از ایرادهایی که از زمان حکومت معاویه تا کنون به معاویه وارد می‌شده است اقدام به کشتن حجر بن عدی، صحابی جلیل‌القدر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، است. حجر به دلیل محبت و ارادت قلبی به علی علیه السلام همواره نسبت به حکامی که معاویه برای کوفه تعیین می‌کرد انتقاد داشت. در زمان امارت زیاد بر کوفه این انتقادات به دلیل دشمنی زیاد با شیعیان علی علیه السلام به اوج خود رسید و تا حد درگیری پیش رفت. زیاد، حجر و یارانش را دست‌گیر کرد و به دمشق فرستاد در نزدیکی دمشق در مرج عزراء که به دست خودش فتح شده بود به دستور معاویه حجر و شش تن از یارانش کشته شدند.<sup>۳</sup> درباره کشته شدن حجر به دستور معاویه اقوال مختلفی مطرح می‌شود. ابوبکر بن العربی بدون بررسی جوانب قضایا می‌گوید اصل بر این است که کسی را که امام می‌کشید به حق کشته باشد و اگر کسی ادعا می‌کند که معاویه به ناحق حجر را کشته است باید دلیل بیاورد.<sup>۴</sup> محقق این کتاب رفتار معاویه را این‌گونه توجیه می‌کند که حجر دست به

۱. غزالی، محمد، من معالم الحق، ص ۱۰۴-۱۱۶.

۲. قطب، سید، فی ضلال القوان، ج ۵، ص ۳۰۸۶.

۳. ابن سعد، أبو عبدالله، الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۲۱۷؛ ابن اثیر، عزالدین، أسد الغابة، ج ۱، ص ۶۹۷؛ ذهبی، أبو عبدالله

محمد بن أحمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۵۶.

۴. ابن عربی، محمد بن عبدالله، العواصم من القواصم، ص ۲۱۹.



شورش زده، در مقابل حاکمش خروج کرده است و حتی او را شایسته حلم معاویه نیز نمی‌داند؛ چراکه معتقد است معاویه در مواردی که به شخصش ظلم می‌شد حلم نشان می‌داد اما در مواقعی که به حکومتش تعرض می‌شد شدید بود؛ زیرا عثمان در امر حکومت حلم نشان داد و حلمش در مقابل شورشیان او را به کشته شدن کشاند.<sup>۱</sup>

اخوان به دلیل اینکه مثل وهابیت در پذیرش نقل‌های تاریخی ملزم به رعایت حال معاویه نیستند و دل‌بستگی به معاویه ندارند به آسانی کشتن حجر را خطای معاویه دانسته‌اند. غزالی در نقدی که بر تفکر ارائه شده در کتاب العواصم من القواصم دارد، از اظهار نظر ابن‌العربی درباره کشته شدن حجر تعجب می‌کند و می‌گوید: «بر این اساس، اصل بر این است که خطا از ساحت حاکم دور و رفتارشان صحیح باشد، حتی اگر خونریزی باشد. در حالی که این سخن ناشایستی است».<sup>۲</sup> قرضاوی، در کتاب تاریخنا المفتری علیه، به اشتباه معاویه در کشته شدن حجر تصریح می‌کند. قرضاوی ضمن اظهار اتفاق نظرش با حسن بصری از او نقل می‌کند که از معاویه به چهار دلیل بیزار بود. جنگ با علی علیه السلام، کشتن حجر بن عدی، ملحق کردن زیاد به پدرش و بیعت گرفتن برای یزید. سپس درباره حجر توضیح می‌دهد که علی رغم همه توجیهاتی که برای قتل حجر ذکر شده است ما این کار را تأیید نمی‌کنیم، همان‌طور که عایشه نیز معاویه را برای این کار سرزنش کرد و همان‌طور که نقل شده خود معاویه نیز از ملاقات با حجر بعد از مرگش وحشت داشت.<sup>۳</sup>

### نتیجه

وهابیت مدافع امویان و توجیه‌کننده حوادث تلخ زمان آنهاست. حکومت بنی‌امیه را مشروع می‌داند و حوادث صفین، صلح امام حسن علیه السلام، قتل حجر بن عدی و شهادت امام حسین علیه السلام را به نفع بنی‌امیه توجیه می‌کند؛ اما اخوان در این موضوع دیدی منصفانه

۱. همان.

۲. محمد غزالی، فی موبک الدعوة، ص ۱۱۵.

۳. یوسف قرضاوی، تاریخنا المفتری علیه، ص ۹۴.

دارند و حقایق تاریخی را هرچند موجب تخریب شخصیت معاویه شود می‌پذیرند. اختلاف نظر میان وهابیت و اخوان درباره بنی‌امیه به اختلاف نگاه آنها به تاریخ صدر اسلام و روایات رسیده از آن زمان برمی‌گردد. وهابیت بر اساس مبانی اصحاب حدیث ناچار به پذیرش عدالت صحابه است و متأثر از تفکر عثمانی روایات راویان مایل به اهل بیت علیهم‌السلام درباره معاویه را کذب می‌شمارد و حوادث تلخ صدر اسلام را با سکوت در برابر آن و تأویل و توجیه آن به نحوی به نفع معاویه و بنی‌امیه تفسیر می‌کند؛ اما اخوان به بازخوانی و بررسی حوادث مربوط به آنها پرداخته‌اند و عوامل سرکشی معاویه در مقابل امام علی علیه‌السلام و قیام امام حسین علیه‌السلام در برابر یزید را متکی بر روایات نقل‌شده بیان می‌کنند. از نظر اخوان، معاویه به قصد حفظ حکومت خود در شام و چه بسا بسط سلطه خود بر تمام جهان اسلام به بهانه خون عثمان شامیان را به جنگ با امیرالمؤمنین علیه‌السلام برد و پس از شهادت آن حضرت با استفاده از حيله و رشوه و دروغ زمینه‌ساز ولایت‌عهدی یزید شد و امام حسین علیه‌السلام با هدف اصلاح جامعه از بیعت با یزید، که جوانی فاسق و نالایق بود، خودداری کرد و جانش را فدا کرد تا این حکومت فاسد را از میان بردارد. در عین حال با شگفتی از بررسی صلح امام حسن علیه‌السلام خودداری می‌کنند.



## منابع

١. ابن أثير، عزالدين، **أسد الغابة في معرفة الصحابة**، محقق: علي محمد معوض، عادل أحمد عبد الموجود، بي جا: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٢. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، **رأس الحسين**، تحقيق: سيد الجميلي، بي جا: بي نا، بي تا.
٣. \_\_\_\_\_، **مجموع الفتاوى**، تحقيق: أنور الباز، عامر الجزار، بي جا: دار الوفاء، چاپ سوم، ١٤٢٦ق.
٤. \_\_\_\_\_، **منهاج السنة**، تحقيق: محمد رشاد سالم، بي جا: انتشارات جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامية، چاپ اول، ١٤٠٦ق.
٥. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، **فتح الباري شرح صحيح البخاري**، بيروت: دار المعرفة، ١٣٧٩ق.
٦. ابن سعد، ابوعبدالله، **الطبقات الكبرى**، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٠ق.
٧. ابن هشام، عبد الملك، **زندگانی محمد صلی الله علیه وآله وسلم**، ترجمه: سيد هاشم رسولی، تهران: انتشارات کتابچی، چاپ پنجم، ١٣٧٥ش.
٨. أبو بكر بن العربي، محمد بن عبدالله، **العواصم من القواصم**، تقديم و تعليق: محب الدين الخطيب، المملكة العربية السعودية: وزارة الشؤون الاسلامية والأوقاف والدعوة والارشاد، چاپ اول، ١٤١٩ق.
٩. ابوزهره، محمد، **الامام زيد**، دارالفکر العربی، ١٩٥٩م.
١٠. الوسي، شهاب الدين محمود بن عبد الله الحسيني، **روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني**، تحقيق: علي عبد الباري عطية، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٥ق.
١١. بخاری، محمد ابن اسماعيل، **الجامع المسند الصحيح**، قاهره، دار ابن حزم، چاپ اول، ١٤٢٩ق.
١٢. بلاذري، جابر، **أنساب الأشراف**، محقق: سهيل زكار، رياض زركلي، بيروت: دار الفكر، چاپ اول، ١٤١٧ق.
١٣. بهنساوي، سالم، **السنة المفترى عليها**، الكويت- القاهرة: دار الوفاء، دار البحوث العلمية، چاپ سوم، ١٤٠٩ق.
١٤. \_\_\_\_\_، **شبهات حول الفكر الاسلامي المعاصر**، دار الوفاء، ١٤٠٩، برگرفته از [www.daawa-info.net](http://www.daawa-info.net)
١٥. تويجري، عبد الله بن عبد العزيز بن احمد، **البدع الحولية**، رياض: دار الفضيلة، چاپ اول، ١٤٢١.
١٦. خالد، محمد خالد، **خلفاء الرسول**، قاهره: دار المقطم، چاپ اول، ١٤٢٤ق.
١٧. ذهبي، ابوعبدالله محمد بن احمد، **سير أعلام النبلاء**، قاهره: دار الحديث، ١٤٢٧ق.
١٨. شريف رضى، محمد بن حسين، **نهج البلاغة** (للمصباحي صالح)، قم: هجرت، چاپ اول، ١٤١٤ق.
١٩. شيباني، محمد بن عبد الهادي الرزان، **مواقف المعارضة في عهد يزيد بن معاوية**، رياض: انتشارات دار طبية، چاپ دوم، ١٤٣٠.



٢٠. صلابي، علي محمد، *الدولة الأموية عوامل الازدهار وتداعيات الانهيار*، بيروت: دار المعرفة، چاپ دوم، ١٤٢٩.
٢١. طبري، محمد بن جرير، *تاريخ الامم والملوك*، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت: روائع التراث العربي، بی تا.
٢٢. طقوش، محمد سهيل، *دولت امويان*، ترجمه: حجت الله جودكي، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، ١٣٨٤ ش.
٢٣. عبد العزيز بن احمد بن حامد، *الناهيية عن طعن أمير المؤمنين معاوية*، تحقيق: أحمد بن عبد العزيز بن محمد تويجري، كويت: غراس للنشر والتوزيع، چاپ اول، ١٤٢٢ ق.
٢٤. عثيمين، محمد بن صالح بن محمد، *شرح العقيدة السفارينية: الدررة المضية في عقد أهل الفرقة المرضية*، رياض: دار الوطن للنشر، چاپ اول، ١٤٢٦ ق.
٢٥. العماد، عصام، *نقد شيخ محمد بن عبد الوهاب من الداخل*، قم: اجتهاد، چاپ اول، ١٤٢٩ ق.
٢٦. عوده، عبدالقادر، *اسلام و اوضاعنا السياسية* بی تا، بی جا، بی نا.
٢٧. عوض الله، محمد، *تاريخ الدولة الاموية*، بی جا: مكتبة الرشد جامعة ملك فيصل، چاپ دوم، ١٤٣١ ق.
٢٨. غزالي، محمد، *الاسلام المقترى عليه بين الشيوعية والراسمالية*، بی جا: نهضة مصر، چاپ ششم، ٢٠٠٥ م.
٢٩. \_\_\_\_\_، *في موكب الدعوة*، بی جا: نهضة مصر، چاپ چهارم، ٢٠٠٥ م.
٣٠. \_\_\_\_\_، *معركة المصحف*، بی جا: نهضة مصر، چاپ اول.
٣١. \_\_\_\_\_، *من معالم الحق في كفاحنا الاسلامي الحديث*، بی جا: نهضة مصر، چاپ چهارم، ٢٠٠٥ م.
٣٢. غنيمان، عبدالله، *مختصر منهاج السنة*، صنعاء: دار الصديق للنشر والتوزيع، چاپ دوم، ١٤٢٦ ق.
٣٣. قرضاوى، يوسف، *الاسلام والعلمانية وجهها لوجه*، مكتبة وهبه، چاپ هفتم، ١٩٩٧ م.
٣٤. \_\_\_\_\_، *تاريخنا المقترى عليه*، قاهره: دار الشروق، چاپ دوم، ٢٠٠٦ م.
٣٥. قطب، سيد، *عدالت اجتماعي در اسلام*، ترجمه: سيد هادي خسروشاهي، محمدعلي گرامی، قم: انتشارات كلبه شروق، چاپ اول، ١٣٧٩ ش.
٣٦. \_\_\_\_\_، *في ظلال القرآن*، بيروت- القاهرة: دار الشروق، چاپ هفدهم، ١٤١٢ ق.
٣٧. المبارك، رمضان، *أيلتقى النقبضان؟ حوار مع فضيلة الشيخ الدكتور يوسف القرضاوى*، دار أهل البيت، ١٤٢٢ ق.
٣٨. مغراوى، محمد بن عبد الرحمن، *من سب الصحابه و معاوية*، قاهره: مكتبة التراث الاسلامي، بی تا.
٣٩. هيثمي، ابوالحسن نورالدين علي بن ابي بكر بن سليمان، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، تحقيق: حسام الدين قدسي، قاهره: مكتبة القدسي، ١٤١٤ ق.



